**باسمه تعالی**

**جلسه 25**

**سال 96-97**

**13/09/1396 - رابطه ادله احکام واقعی و ظاهری /تنجیز علم اجمالی /**

**خلاصه مباحث**

بیان شد : بحث اصلی در علم اجمالی، در دو محور شمول ادله اصول نسبت به اطراف علم اجمالی و نحوه جمع ادله اصول با ظهور ادله اولیه احکام در فعلیت بر فرض شمول ادله اصول نسبت به اطراف علم اجمالی است. در بحث شمول ادله اصول نسبت به اطراف علم اجمالی دو دسته دلیل بر ترخیص داریم که باید مجزا مورد بررسی قرار بگیرند: 1. رفع ما لا یعلمون و نظائر این روایت که به اطلاق شامل اطراف علم اجمالی می شوند. 2. روایتی که در آنها کلمه «بعینه» وارد شده که ظاهر آنکه لزوم علم تفصیلی برای تنجیز است.

**بررسی تمسک به رفع ما لا یعلمون برای نفی تنجیز علم اجمالی**

به نظر می رسد رفع ما لا یعلمون صلاحیت و قدرت رفع تکلیف در موارد علم اجمالی را ندارد زیرا نهایت چیزی که از حدیث استفاده می شود، این است که با شک موجود در هر یک از دو طرف، واقع تنجیز نمی‌شود و این با تنجیز علم اجمالی موجود، منافاتی ندارد.

در توضیح این مطلب باید ابتدا اشاره ای به پارادوکس و متناقض نمایی که در علم اجمالی طرف شده، داشته باشیم.

**حل اشکال تناقض در علم اجمالی**

حاج آقای والد زمانی از مرحوم آقا حسین خوانساری; استدلالی را در حرمت خمر نقل می کرد، که با الهام از آن، پارادوکس و متناقض نمایی را در بحث علم اجمالی طرح می کنیم.

در فرض علم به نجاست اناء زید و اشتباه اناء زید با اناء شخصی دیگر، با دو بیان می توان پارادوکس و تناقضی را طرح کرد.

1. قیاس شکل دوم را چید و گفت: **الاناء الشرقی لیس بمعلوم النجاسه و اناء زید معلوم النجاسه فالاناء الشرقی لیس باناء زید**. در مورد اناء غربی نیز عین همین قیاس چیده شده و بیان می شود**: الاناء الغربی لیس بمعلوم النجاسه و اناء زید معلوم النجاسه فالاناء الغربی لیس باناء زید**. با جریان این دو قیاس، نجاست از هر دو ظرف نفی می شود در حالی که علم داریم اناء زید که یکی از این دو اناء است، نجس می باشد.

2. با چیدن همان قیاس شکل دوم بیان می کنیم**: الاناء الشرقی لیس بمعلوم النجاسه و اناء زید معلوم النجاسه فالاناء الشرقی لیس باناء زید**. نتیجه این قیاس، اثبات اناء زید نبودن اناء شرقی است در حالی که احتمال این وجود دارد اناء شرقی، اناء زید باشد که همین پارادوکس است.

در پاسخ به این اشکال به عنوان مقدمه باید گفت: اوصافی که ذهن انسان به آن اوصاف توجه می کند در سه قسم تقسیم می شوند: 1. اوصاف محمول بر معنونات، 2. اوصاف محمول بر عناوین مانند الحاضر فی الذهن. موضوف الحاضر فی الذهن، معلومات بالذات است و معلومات بالذات در ذهن وجود دارند نه در خارج. پس اگر گفته شود: زید حاضر بنفسه فی الذهن، مراد از زید حاضر عنوان زید است. زیرا معنون زید که زید خارجی باشد، در ذهن حاضر نبوده و عنوان زید و صورت ذهنی زید در ذهن حاضر است. 3. محمول به واقع به توسیط عناوین مانند نجاست و علم اگر علم را به معنای حضور صوره الشیء معنا کنیم نه حضور نفس الشیء. مطابق تفسیر اول، موصوف علم خارج است اما به توسیط عناوین.

پس از بیان این مقدمه، مشکل پارادوکس بیان شده را حل می کنیم.

در قیاس طرح شده، بیان شده بود**: الاناء الشرقی لیس بمعلوم النجاسه**:

1. اگر مراد از اناء شرقی، عنوان اناء شرقی باشد این سخن صحیح است و عنوان اناء شرقی معلوم النجاسه نیست. در نتیجه نیز که بیان شد اناء شرقی اناء زید نیست اگر مراد عنوان اناء شرقی باشد که با عنوان زید تباین دارد، این نتیجه صحیح بوده و قیاس صادق خواهد بود. زیرا عنوان اناء زید و عنوان اناء شرقی در ذهن با هم تباین دارند و عنوان اناء شرقی غیر از عنوان اناء زید است. احتمال این که این اناء نجس باشد نیز با این سخن تنافی ندارد زیرا موصوف احتمال نجاست، معنون اناء شرقی است نه عنوان اناء شرقی. پس مطابق این احتمال، هیچ یک از دو پارادوکس طرح شده صحیح نیست.

2. اگر مراد از اناء شرقی و اناء زید، معنون باشد نه عنوان. می گوییم آیا اناء شرقی از ناحیه عنوان اناء شرقی معلوم النجاسه نیست یا از ناحیه همه عناوین قابل انطباق بر آن؟[[1]](#footnote-1)

الف: اگر اناء شرقی از ناحیه عنوان شرقی بودن متصف به معلوم النجاسه شده باشد، سخنی صحیح بوده و شبیه به آن در اناء زید قابل جریان است و گفته می شود: اناء زید از ناحیه اناء زید بودن، متصف به معلوم النجاسه می باشد. مطابق این احتمال، نتیجه نیز نتیجه صادقی بوده و اگر اناء شرقی واقعا اناء زید باشد، از ناحیه اناء شرقی بودن علم به نجاست آن حاصل نشده بلکه از ناحیه اناء زید بودن علم به نجاست آن داریم.

ب: اگر مراد این باشد که علم به نجاست اناء شرقی از ناحیه هیچ عنوانی نداریم، این اراده، موجب حصول پارادوکس و تناقض و غلط بودن نتیجه قیاس است. اما این سخن صحیح نیست زیرا بر فرض این که اناء شرقی، اناء زید باشد علم به نجاست اناء شرقی داریم اما نه به عنوان اناء شرقی بلکه به عنوان اناء زید که این عنوان اشاره اجمالیه به خارج دارد و قابل انطباق بر اناء شرقی می باشد. پس در صورتی که واقعا اناء شرقی اناء زید باشد، به این علت که از طریق اناء زید به معنون واقعی اناء زید علم داریم و فرض آن است که معنون واقعی اناء زید، اناء شرقی می باشد، پس ما علم به نجاست اناء شرقی داریم اما به توسیط عنوان اناء زید. البته برای تکمیل پاسخ باید مراد از علم را اعم از علم تفصیلی و علم اجمالی دانسته و بگوییم: اناء شرقی به توسط عنوان اناء زید معلوم النجاسه به علم اجمالی است زیرا علم اجمالی به نجاست اناء زید داشته و احتمال انطباق آن بر اناء شرقی وجود دارد. با این توضیح روشن شد اگر مراد از علم، علم تفصیلی باشد، قیاس صحیح بوده و موجب پارادوکسی نیست زیرا اناء شرقی معلوم النجاسه به علم تفصیلی نیست. اگر مراد علم به نجاست به

عنوان نفس اناء شرقی باشد. باز این قیاس صحیح بوده و موجب تناقض نیست زیرا اناء شرقی به عنوان اناء شرقی، معلوم النجاسه نبوده و به عنوان اناء زید معلوم النجاسه می باشد. تنها در صورتی نتیجه قیاس موجب تناقض است که مراد از علم اعم از علم تفصیلی و اجمالی بوده و مراد از معلوم النجاسه نبودن اناء شرقی، معلوم النجاسه به تمام عناوین عارض بر آن باشد که بیان شد معلوم النجاسه نبودن اناء زید به تمام عناوین عارض بر آن، صحیح نیست پس این قیاس، منتج نخواهد بود تا موجب تناقض باشد.

خلاصه آنکه، در این قیاس احتمالات مختلفی وجود دارد که بازگشت که معنای موضوع در صغری، محمول در صغری، موضوع در کبری و محمول در کبری دارد که در هر یک از این چهار جزء قیاس، احتمالات متعددی وجود دارد که حاصل ضرب آنها زیاد خواهد بود که در برخی حد وسط تکرار نشده در برخی صغری صحیح نیست و در برخی کبری صحیح نیست و مطابق برخی از احتمالات، هیچ اشکالی وجود ندارد و نتیجه صحیح بوده و موجب پارادوکس نیست. ما از بین تمام این احتمالات تنها چند احتمال را بیان کردیم تا به نحو اجمال مشکل پارادوکس را حل کنیم.

حال با توجه به این مقدمه، صحت تمسک به رفع ما لا یعلمون برای نفی تنجیز علم اجمالی را بررسی می‌کنیم.

**دلالت نداشتن حدیث رفع بر نفی تنجیز علم اجمالی**

باید دانست: در معنای رفع دو احتمال وجود دارد: عدم تکلیف و عدم عقاب که مطابق هر دو احتمال، رفع وصف خارج است نه عنوان. البته در برخی مبانی می توان رفع را وصف عنوان گرفت. مثلا اگر در باب تجرّی بگوییم تمام الملاک عقاب واقع نبوده و علم جزء موضوع عقاب است. ما بر فرض را بر این می‌گیریم که عقاب بر واقع رفته و مطابق آن، شمول حدیث رفع نسبت به اطراف علم اجمالی را بررسی می‌کنیم.

فرض کنید: اناء شرقی و اناء غربی اطراف علم اجمالی باشند. هر چند هر یک از اناء شرقی و غربی به این علت که علم به آنها وجود ندارد، مشمول رفع ما لا یعلمون هستند اما رفع ما لا یعلمون بیان نمی کند که چیزی که از یک طرف ما لا یعلمون بوده و طرفی دیگر با توجه به علم اجمالی، یعلمون است، مرفوع است.

به عبارتی دیگر، ظاهر ما لا یعلمون، علم تفصیلی است و اناء شرقی به علت نبود علم تفصیلی به نجاست آن، مشمول رفع ما لا یعلمون بوده و عقاب به علت اناء شرقی که معلوم النجاسه نیست، مرفوع است. اما در رفع عقاب ما لا یعلمون دو احتمال وجود دارد.

الف: احتمال دارد مراد این باشد که در ما لا یعلمون هیچ چیز عقاب آوری وجود ندارد که مطابق این احتمال، رفع ما لا یعلمون عقاب را در موارد علم اجمالی نفی کرده و موجب عدم تنجیز علم اجمالی است. البته نمی توان از روایت استظهار کرد که شیء غیر معلوم النجاسه از ناحیه هیچ یک از عناوین، تنجیز نمی‌شود.

ب: احتمال دارد مراد این باشد که احتمال الزام در تصحیح عقاب کفایت نمی کند و باید الزام معلوم باشد تا عقاب صحیح باشد. اگر مراد این باشد، در اناء شرقی به علت عدم علم تفصیلی به آن، عقاب وجود ندارد اما منافاتی با این ندارد که به عنوان دیگری که علم اجمالی باشد، عقوبت ثابت شود. به تعبیر دیگر، در شبهه مقرون به علم اجمالی دو حیثیت وجود دارد. احتمال الالزام در هر یک از اطراف علم اجمالی و علم به وجود حرام در یکی از اطراف. رفع ما لا یعلمون از ناحیه احتمال الزام در هر یک از اطراف، عقاب را مرتفع کرده اما

از ناحیه حرام معلوم بین اطراف، عقاب را رفع نکرده و تنافی ندارد که علم اجمالی تنجیز آور باشد و احتیاط را در اطراف لازم کند زیرا لزوم احتیاط در این فرض، به علت احتمال الزام نیست بلکه به علت علم اجمالی و از باب مقدمه علمیه برای آن است در حالی که نفس احتمال الالزام با حدیث رفع، رفع شده است.

همانگونه که بیان شد، نمی توان احتمال اول را از رفع ما لا یعلمون استظهار کرد و در نتیجه باید به احتمال دوم که قدر متیقن از حدیث رفع است، اکتفا نمود. مطابق این احتمال، حدیث رفع تنها از ناحیه احتمال الزام موجود در هر یک از اطراف، عقاب را رفع کرده است در حالی که در موارد علم اجمالی تنجیز به علت نفس احتمال الزام نیست بلکه تنجیز به خاطر علم اجمالی موجود بین اطراف می باشد و چون اشتغال یقینی لازم شده، برائت یقینی لازم است و برای تحصیل برائت یقینی باید از تمام اطراف اجتنبا کرد.

خلاصه آنکه، بحث در نحوه استظهار عرفی از رفع ما لا یعلمون است که از نظر عرفی به علت نبود قیدی دیگر در رفع ما لا یعلمون، لزوم وجود علم تفصیلی در تنجیز از حدیث استظهار نمی شود.

باید دقت کرد: بحث در جایی است که از علم اجمالی تنجیز آور بوده و از ناحیه علم اجمالی مشکلی وجود نداشته باشد. اما در مواردی که مثلا یکی از اطراف علم اجمالی از محل ابتلا خارج شده، به علت عدم تنجیز علم اجمالی، تنها احتمال تنجیز وجود دارد و اشکالی در اثبات برائت با تمسک به حدیث رفع وجود ندارد.

شهید صدر در اینجا فرمایشاتی دارند که چکیده کلام ایشان با عرایض بنده متحد است. البته آقای حائری در حاشیه مباحث الاصول، کلام شهید صدر را به نحوی نپذیرفته و بر آن اشکالاتی را دارند که در جلسه آینده ضمن اشاره اجمالی به کلام شهید صدر، کلام آقای حائری را بیان کرده و تفاوت بین این دو کلام را تقریب خواهیم کرد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد**

1. همانگونه که بیان شد، وصف معلومیت متعلق به خارج است اما به توسیط عنوان این وصف بر خارج منطبق شده است. [↑](#footnote-ref-1)